


## Rhetorical Techniques of Zeidari Nasavi in Crafting the Motif of Death

Safia Muradkhani<sup>1</sup>  | Saleh Bouezar<sup>2</sup>  | Amin Yaghoubi (Marif)<sup>3</sup> 

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Lorestan, Khorramabad, Iran. E-mail: [Moradkhani.s@lu.ac.ir](mailto:Moradkhani.s@lu.ac.ir).
2. PhD holder in Persian literature, Department of Persian Language and Literature, University of Lorestan, Khorramabad, Iran. E-mail: [shandelbozar@gmail.com](mailto:shandelbozar@gmail.com)
3. PhD holder in Parsi literature, Department of Persian Language and Literature, University of Lorestan, Khorramabad, Iran. E-mail: [Amin.yaghubi1984@gmail.com](mailto:Amin.yaghubi1984@gmail.com).

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received 2024 May 22 Received in revised form 2024 September 12 Accepted 2024 November 10 Published online 2024 November 21</p> <p><b>Keywords:</b> Nafsat al-Masdur, Motif, Contemplation of mortality, Rhetorical devices.</p>	<p>In the annals of 7th century Hijri literature, Nafsat al-Masdur stands as a testament to artistic prowess, where the author's masterful command of language vividly mirrors the tribulations of his time. This literary gem, while adorned with exquisite linguistic ornaments, rhetorical finesse, and historical insights, is fundamentally overshadowed by the pervasive theme of death and decay. This motif casts a somber pall over the entire work, infusing it with a tone of profound melancholy and anguish. Our scholarly pursuit employs a descriptive-analytical approach to elucidate the death motif, a grim offspring of war's inexorable march and the specter of carnage and plunder. We aim to demonstrate that the contemplation of mortality in Nafsat al-Masdur is not a product of the author's philosophical worldview or existential awareness, but rather a passive reflection of his tumultuous reality. Furthermore, we endeavor to unveil all manifestations of this death leitmotif, a literary device skillfully wielded by Mohammad Zeidari to elevate his prose to the realm of high art. Our analysis reveals that the author of Nafsat al-Masdur employs a rich tapestry of rhetorical devices - from various forms of metaphor and simile to diverse allusions, Quranic verses, and Arabic poetry - all in service of crafting his somber theme.</p>
<p><b>Cite this article:</b> Muradkhani, S., &amp; others, (2024)., Rhetorical Techniques of Zeidari Nasavi in Crafting the Motif of Death. <i>Rhetoric and Grammer Studies</i>, 14 (25). 69-79. DOI: <a href="https://doi.org/10.22091/jls.2024.10914.1610">https://doi.org/10.22091/jls.2024.10914.1610</a></p>	
	<p>© The Author(s) DOI: <a href="https://doi.org/10.22091/jls.2024.10914.1610">https://doi.org/10.22091/jls.2024.10914.1610</a></p> <p style="text-align: right;"><b>Publisher:</b> University of Qom</p>

## شگردهای بلاغی زیدری نسوی در پرداخت بن‌مایه (موتیف) مرگ

صفیه مرادخانی<sup>۱</sup> | صالح بوعداز<sup>۲</sup> | امین یعقوبی (ماریف)<sup>۳</sup>

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. رایانامه: [moradkhani.s@lu.ac.ir](mailto:moradkhani.s@lu.ac.ir)
۲. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. رایانامه: [shandelbozar@gmail.com](mailto:shandelbozar@gmail.com)
۳. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. رایانامه: [Amin.yaghubi1984@gmail.com](mailto:Amin.yaghubi1984@gmail.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۳/۰۴/۰۲</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۳/۰۶/۲۲</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۳/۰۸/۲۰</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۳/۰۹/۰۱</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b>                      نفثه‌المصدر، بن‌مایه، مرگ‌اندیشی، شگردهای بلاغی.</p>	<p>نفثه‌المصدر از آثار فنی و بدیع سده هفتم هجری است که صاحب آن با چیرگی هرچه زیباتر و تأثیرگذارتر بر زبان توانسته است مصیبت‌های پیش آمده را به خوبی منعکس کند. در این اثر در کنار ظرافت‌های بیانی، زبانی، بلاغی و نکات تاریخی فراوان، آنچه که آشکار و ملموس است، بن‌مایه مرگ و تباهی است. بن‌مایه‌ای که بر تمام اثر سایه انداخته و لحن و بیان غمگنانه و دردآلودی به اثر بخشیده است. در این مقاله تلاش کرده‌ایم تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی بن‌مایه (موتیف) مرگ را که حاصل جبرِ جنگ و پدیده شومِ قتل و غارت‌گری است، تبیین کنیم و نشان دهیم که مرگ و مرگ‌اندیشی در نفثه‌المصدر، مرگ‌اندیشی منفعلانه است و حاصل جهان‌بینی و مرگ‌آگاهی فلسفی نویسنده نیست؛ دیگر آنکه قصد داریم در این اثر تمام مصادیق بن‌مایه مرگ را که یکی از دست‌آویزهای محمد زیدری برای ادبیت متن است، آشکار کنیم. بر این اساس باید گفت که صاحب متن نفثه‌المصدر از شگردهای مختلف بلاغی چون استعاره و انواع آن، تشبیه به شیوه‌های مختلف، کنایه‌ها به انحاء گوناگون، تکلم به زبان قرآن، استفاده از ابیات عربی و ... در راستای پرداخت بن‌مایه مرگ بهره برده است.</p>

**استناد:** مرادخانی، صفیه؛ بوعداز، صالح؛ یعقوبی (ماریف)، امین. (۱۴۰۳). «شگردهای بلاغی زیدری نسوی در پرداخت بن‌مایه (موتیف) مرگ». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۴. شماره ۲۵. صص: ۶۹-۷۹. <https://doi.org/10.22091/jls.2024.10914.1610>



## ۱) مقدمه

شهاب‌الدین محمد خرنذی زیدری نسوی صاحب یکی از مهم‌ترین و معتبرترین آثار نثر فارسی یعنی نفثة‌المصدور است. زیدری این «رساله» را در بین سال‌های ۶۳۷-۶۳۲ به یکی از بزرگان و صدور سعد الدولة و الدین و قوه صدور الشرق در ضمن مراسله دوستانه نوشته و خلاصه واقعه اخیر سلطان جلال‌الدین و آمدن تاتار به آذربایجان و انقراض آن دودمان را شرح داده است» (بهار، ۱۳۹۳، ج ۳: ۱۹). این اثر به بیان دردها، اندوه‌ها و مصائب نویسنده می‌پردازد و با انحراف از نثرهایی که ادبیت کلام را در درجه بسیار عالی قرار داده، نوشته‌اش را به سرانجام رسانده است. «نفثة‌المصدور کتابی تاریخی ادبی است؛ از طرفی در تاریخ قتل و غارت مغولان است و از سویی عواطف خود را نسبت به مخدوم خود ایراد کرده است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۴۱). کتاب نفثة‌المصدور تماماً دردهایی است برای از دست رفتن دولت؛ اما اوج سوگ‌نوشته‌های او آنجاست که از شب واقعه، یعنی هجوم تاتار، شکست خوردن و گریختن جلال‌الدین و سرانجام خونینش مویه‌گری می‌کند.

### ۱-۱) بیان مسأله

پژوهش حاضر به بررسی بن‌مایه مرگ در نفثة‌المصدور می‌پردازد. نگارندگان این پژوهش بر آنند که صاحب نفثة‌المصدور به انحای مختلف از این بن‌مایه در جهت بلاغت کلام بهره برده است. او در جای‌جای متن با دستاویز قرار دادن این موضوع، کلام را به صناعات مختلف آراسته کرده است. ضمن اینکه مرگ‌اندیشی حاکم بر متن، از سر جبر و تقدیری است که بر فضای جامعه آن روزگار بوده است و نگاهی فلسفی به این موضوع ندارد.

### ۱-۲) پیشینه پژوهش

در زمینه متن نفثة‌المصدور پژوهش‌های مختلفی در دست است، اما در زمینه بن‌مایه مرگ در این متن جز پژوهشی با عنوان «تأثیرات روانی هجوم مغول بر جامعه قرن هفتم» از احمد امیری خراسانی و نازنین غفاری، چیزی به دست نیامد. نویسندگان این پژوهش به بررسی مصائب و تأثیرات روانی مخرب حمله مغول پرداخته‌اند که در بخشی کوتاه از این مقاله مرگ‌اندیشی و نمونه‌هایی از آن بیان شده است (رک. امیری خراسانی و غفاری، ۱۳۹۵: ۲۲-۱).

### ۱-۳) ضرورت تحقیق

به نظر می‌رسد یکی از مؤلفه‌های بسیار پر بسامد در کتاب نفثة‌المصدور بن‌مایه مرگ است که زبان و تفکر زیدری نسوی در این کتاب بسیار تحت تأثیر این مسأله است. یکی از اهداف و ضرورت‌های این پژوهش پرداختن به مسأله مرگ و کاررفت‌های بلاغی مرتبط با آن است تا از طریق آن بتوان به تفکر زیدری نسوی بیشتر پی برد.

### ۲) بحث و بررسی

در این بخش ابتدا به تعاریفی کوتاه از بن‌مایه (موتیف)، مرگ و نگاه فلاسفه و ادبا به این مسأله ارائه می‌شود. سپس در بخشی جداگانه به بررسی کاررفت‌های بلاغی مرگ در متن نفثة‌المصدور پرداخته می‌شود.

### ۱-۲) بن‌مایه (موتیف)

موتیف یا بن‌مایه موضوعی است که بر اثر تکرار حاصل می‌شود. بن‌مایه «در کل ادبیات کشوری یا کل آثار کسی یا یک اثر خاص تکرار می‌شود [...] موتیف معمولاً معنوی است اما می‌تواند زبانی هم باشد؛ یعنی عبارت و لغاتی که در متنی

تکرار می‌شوند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۶۵-۳۶۴). در فرهنگ کادن، تعریف بن‌مایه (موتیف) چنین آمده است: «هر یک از فکرها و ایده‌های غالب در اثر ادبی؛ بخشی از مضمون اصلی. ممکن است شامل یک شخصیت یا یک تصویر مکرر یا یک الگوی زبانی باشد» (کادن، ۲۰۰۲: ۲۴۹). شمیسا برای ملموس کردن بن‌مایه به مثال روی می‌آورد: «مثلاً جفا کار بودن معشوق در غزل فارسی یک موتیف است. گاهی موتیف همان سنت ادبی است؛ مثلاً می‌توان گفت که در سنن ادبی معشوق جفا کار در غزل فارسی یک موتیف است. موتیف را به بن‌مایه ترجمه کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که به زبان عادی بتوان به موتیف همان موضوع گفت، موضوعات مکرر» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۵۸).

## ۲-۲) مرگ و مرگ‌اندیشی

مرگ به معنی جان سپردن، بی‌جان شدن، از دست دادن نیروی حیوانی و از بین رفتن بدن است. مهم‌ترین چالش بنیادی بشر، مرگ است و این چالش با میل به جاودانگی در اسطوره‌های ملل مختلف نمایان است. بشر همواره از مرگ‌گریزان بوده است. «اندیشه مرگ، ناگزیر زندگی‌مان را تیره می‌کند؛ گرچه خود را آزاد احساس می‌کنیم ولی این آزادی به باری که بر دوش داریم، می‌افزاید. چون مسئولیت آنچه را که انجام می‌دهیم به گردنمان می‌اندازد. نگرانی تقریباً جوهره آگاهی است» (دورانت و دورانت، ۱۳۸۸: ۴۱۹). در نگاه و تفکر اومانیستی، مرگ پدیده‌ای است شوم و ناگوار؛ زیرا همان‌طوری که هایدگر می‌گوید: «بدون اجازه خودمان به درون هستی پرتاب شده‌ایم و بدون اجازه خودمان از آن اخراج می‌شویم. از این پرتاب شدگی نفرت داریم و از درماندگی ترحم‌انگیز خودمان در سیلان شکل‌ها رنج می‌بریم و تحلیل می‌رویم» (همان: ۴۱۹).

از دیدگاه روانشناسی، مرگ یکی از عناصر و جلوه‌های کهن‌الگویی موجود در ناخودآگاه جمعی است. اصولاً در حالت طبیعی مرگ پدیده‌ای است که آرام آرام به سوی انسان می‌خزد و او را به سوی غروب زندگی هدایت می‌کند. یونگ از منظر روانشناسی پدیده مرگ را این‌گونه تبیین می‌کند: «مرگ، دشمن بیرونی نیست. بل نیاز سنگین سکوت در خود است، استراحتی عمیق در عدم، خواب بدون خواب دیدن در جزر و مد اقیانوس، شدن و از بین رفتن. اما انسان در جهش‌های والایش به سوی هماهنگی و تعادل، به سوی اعماق اندیشه فلسفی و قله‌های سرگیجه‌آور و خلسه هنری، باز هم در جست و جوی مرگ است، سکون، ارضا و آرامش» (یونگ، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۸۸).

از منظر دینی جهان ما مزرعه و پلی است به سوی جهان آخرت و با فناى جسم، روح به بقا می‌رسد. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است که: الدنيا مزرعة الآخرة (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ ق: ۲۶۷). در قرآن کریم در سوره‌های مختلفی درباره مرگ سخن به میان آمده است. خداوند در سوره عمران آیه ۱۸۵ می‌فرماید: «کل نفس ذائقة الموت». این آیه اشاره به قانون عمومی مرگ و سرنوشت مردم در روز رستاخیز می‌کند. امام علی (ع) در حکمت ۲۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارِ وَ الْمَوْتِ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُتَلَقَى». [و فرمود: هنگامی که تو زندگی را پشت سر می‌گذاری و مرگ به تو روی می‌آورد پس دیدار با مرگ چه زود خواهد بود] (نهج البلاغه، حکمت ۲۹: ۴۴۷-۴۴۶).

## ۲-۳) بن‌مایه مرگ از دیدگاه برخی ادبا

در طول تاریخ ادبیات ما نگاه‌های متفاوتی به مرگ وجود داشته و شاعران و نویسندگان کوشیده‌اند تا نگاه‌های متفاوتی از این مسأله ارائه دهند. هر شاعر یا نویسنده‌ای با نگاه خود پای به این وادی گذاشته و تصاویری ویژه خلق کرده است. تصاویری که می‌تواند ما را به تفکراتشان رهنمون سازند. شفیعی کدکنی در رستاخیز کلمات در ذیل بخشی با عنوان «تکامل

موتیف کوزه گر در شعر خیام «بن مایه کوزه و کوزه گر را در دو بیت زیر از فرخی سیستانی و حافظ عنوان می کند (رک. شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶: ۴۰۶):

خیز تا بر گلِ نو کوزگکی باده خوریم  
پیش تا از گلِ ما کوزه کند دستِ زمان  
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۸: ۴۴۰)

روزی که چرخ از گلِ ما کوزه ها کند  
زنهار کاسه سرِ ما پر شراب کن  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۵۳۹).

بن مایه مرگ را شاید بتوان بیش از هر کس دیگر در خیام یافت؛ آن هم به شکلی کاملاً فلسفی:

جامی است که عقل آفرین می زندش  
صد بوسه ز مهر بر جبین می زندش  
وین کوزه گر دهر، چنین جام لطیف  
می سازد و باز بر زمین می زندش  
(خیام، ۱۳۶۷: ۱۱).

مولانا هم نگاه متفاوتی به این بن مایه دارد و آن را مقدمه ای برای دوباره زنده شدن می داند و می گوید:

از جمادی مردم و نامی شدم  
وز نما مردم به حیوان بر زدم  
مردم از حیوانی و آدم شدم  
پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم  
حمله دیگر بمیرم از بشر  
تا برآرم از ملانک پر و سر  
وز ملک هم بایدم جستن ز جو  
کل شیء هالک الا وجهه  
بار دیگر از ملک قربان شوم  
آنچ اندر وهم ناید آن شوم  
پس عدم کردم چون ارغنون  
گویدم که انا الیه راجعون  
(مولوی، ۱۳۶۳، د ۲: ۲۲۲)

«به عقیده مولانا مرگ بر همه موجودات عارض می شود، اما این عروض به معنی اضمحلال مطلق نیست، بلکه به معنی خروج از مرتبه مادون به مرتبه عالی است. از این روست که اگر مرگ بر موجودات، عارض نشود تکامل از آنها سلب می شود. یکی از بنیادهای اصلی مکتب فکری و عرفانی مولانا بر همین اصل قرار گرفته است» (زمانی، ۱۳۹۸، د ۳: ۱۰۴). شاعران و نویسندگانی وجود دارند که با پدیده مرگ به صورت فعال برخورد می کنند و به درجه بالایی از مرگ آگاهی رسیده اند که مرگ اندیش و منفعل نیستند. در کنار اینکه زندگی دنیوی را تقدیس می کنند و برای آن ارزش والایی قائل هستند، اما مرگ با عزت و دلیری و رسالت انسانی را ترجیح می دهند: «هرگز از مرگ نهرا سیده ام / اگر چه دستانش از ابتدال شکننده تر بود. / هراس من — باری — همه از مردن در سرزمینی ست / که مزد گورکن / از بهای آزادی آدمی / افزون باشد. / جستن / یافتن / و آنگاه / به اختیار برگزیدن / و از خویشتن خویش / بارویی پی افکندن — / اگر مرگ را از این همه ارزشی بیش تر باشد / حاشا حاشا که هرگز از مرگ هراسیده باشم!» (شاملو، ۱۳۸۵: ۴۶۰).

## ۲-۴) بن مایه مرگ در نفثة المصدور

گاهی بن مایه «به صور گوناگون در ادبیات و هنر تکرار می شود» (داد، ۱۳۹۰: ۸۵). بن مایه مرگ در نفثة المصدور نیز از این قاعده مستثنی نیست. این بن مایه در نفثة المصدور جلوه های مختلفی دارد و در بخش های مختلف زبانی، بیانی، تشبیهی و استعاری گوناگونی ظاهر شده است. بر این اساس ما بن مایه مرگ را در طرح و گزاره های بلاغی مختلفی مطرح و تا قدر

امکان صور زبانی - بلاغی این بن‌مایه را احصا و در قالب‌های تشبیه، اشاره‌های ضمنی، اشاره‌های کنایی، تشخیص، ترسیم فضای مرگ‌آلود و ... مطرح کرده‌ایم. نکته‌ای که دارای اهمیت ویژه‌ای است، این است که در هیچ موضعی مرگ‌اندیشی‌های مورد استفاده زیدری نسوی از نوع فلسفی نیست. در تمامی موارد استخراج شده، مرگ‌اندیشی‌های او از سر جبر و تقدیر است. این مسأله حتی در شاهد مثال‌های عربی مورد استفاده او نیز آشکار است.

#### ۲-۴-۱) استفاده از تشبیه و اراده معنای ضمنی مرگ

بهره بردن از تشبیه یکی از مهم‌ترین شگردهای بلاغی زیدری نسوی برای پرداخت بن‌مایه مرگ است. زیدری که از هر مفهومی به دنبال تصویرسازی است، از این مهم بیشترین استفاده را می‌کند. او مرگ را به انحای گوناگون تشبیه می‌آورد: «بروق غمام بصر ربای یکاد البرق یخطف ابصارهم بیرق حسام سر ربای متبدل شده» (زیدری نسوی، ۱۳۸۵: ۱).

تشبیه بلیغ، بخصوص به صورت اضافی که تراز ادبی بالاتری نسبت به تشبیه مفصل دارد، در این متن کاربرد بالایی دارد. این تشبیه به صورت مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط با بن‌مایه مرگ مورد استفاده زیدری قرار گرفته است: امواج فتنه، سیلاب جفا، شجره شمشیر (همان: ۱)، نکبای نکبت (همان: ۲)، تیر مصائب، (همان: ۴)، عقاب عقاب (همان: ۴۰) و ارقم آفت (همان: ۴۱).

تمامی کاررفت‌های تشبیهی مرتبط با مرگ در نفثه‌المصدر بیانگر جبر روزگار و فضای هولناک حمله ویرانگر مغول است.

#### ۲-۴-۲) اشاره‌های ضمنی به بن‌مایه مرگ

در ارتباط با مرگ و مرگ‌اندیشی، در جای‌جای متن، به صورت ضمنی اشاره شده است: «ای دوست، در خزان امانی کامرانی توقع کردن نادانیت و در برگ‌ریز آمال شکوفه اقبال بردن آرزوی محال» (همان: ۳۸). واضح است که در این نمونه به صورت ضمنی به بیان مرگ‌اندیشی و دل‌نستن به روزگار پرداخته است. اندیشه‌ای که مهم‌ترین دلیلش عدم امنیت پس از حمله مغول است. همچنین است در نمونه‌هایی چون: این دو روی تیز زبان (شمشیر) (همان: ۱) و قاطع ارحام حیات یعنی سیف (همان: ۲).

#### ۲-۴-۳) اشاره به بن‌مایه مرگ به صورت کنایه

کارکرد این بن‌مایه به صورت کنایی، بسامد بالایی در متن نفثه‌المصدر دارد. بیشترین کنایه‌هایی که در ارتباط با این موضوع آمده، کنایه از نوع مصدری است؛ مانند: سلامت پای بر کران نهاده/ پای بر کران نهادن (همان: ۱)، رؤوس را رؤوس در پای کوب افتاده/ در پای کوب افتادن (همان: ۲)، عظام را عظام لگد کوب شده/ لگد کوب شدن (همان: ۲)، خناجر با حناجر الف گرفته/ الف گرفتن (همان: ۲)، سلامت از میان امت چون زه کمان گوشه‌نشین شده/ گوشه‌نشین شدن (همان: ۲).

نکته مهمی که مد نظر زیدری نسوی بوده، استفاده توأمان از کنایه و صناعات دیگر چون تشبیه و تشخیص است. اگرچه کنایه از نوع مصدر در دسته کنایه‌های تراز پایین ادبی است اما صاحب نفثه‌المصدر با استفاده از این صنعت همراه با صناعات دیگر به خوبی تراز ادبی آن را بالا برده است. در اغلب نمونه‌هایی که ذکر شد، تشبیه، تشخیص و کنایه از نوع مصدر را به صورت توأمان می‌توان دریافت.

#### ۲-۴-۴) بن‌مایه مرگ در قالب تشخیص (استعاره مکئیه)

تشخیص (یا استعاره مکئیه) نیز از جمله صناعاتی است که صاحب نفثه‌المصدر در تصویرسازی مرگ از آن بهره برده است: «ای مرگ پیکار فرو گذار، چون همه تیر انداختی، و ای روزگار بیکار باش، چون پیرداختی، إذا قَدَمْتَ خَاتِمَةَ الرَّزَايَا/

فَقَدَّ عَرَضَتْ سُوقَكَ لِلْكَسَادِ<sup>۱</sup>. (همان: ۵۰). در نمونه‌هایی چون: «فتنه از خواب سر برداشته» (همان: ۱)، «مرگ سرداری پیشه گرفته» (همان: ۱)، «بلارک خونخوار» (همان: ۲)، «سنان سرافراز بمثال زور آزمایان سرافراز گشته» (همان: ۲)، «اجل دواسپه در پی» (همان: ۴۰)، «اجل در آن حدود تاختن آورد» (همان: ۱۰۰)، «نهنگ جان‌شکر در آهنگ» (همان: ۴۰)، «مردمک چشم اسلام در محجر ظلام» (همان: ۴۲) و «دیدۀ نجات خیره» (همان: ۴۲) نیز این بن‌مایه در قالب تشخیص دیده می‌شود. بسامد استفاده از این صنعت و به کار بستن آن در پرداخت بن‌مایه مرگ در نفثة‌المصدر بالاست. همان‌گونه که در بخش پیشین درباره کارکرد دوگانه صناعات ادبی سخن گفته شد، در ارتباط با صنعت تشخیص نیز باید به این مهم اشاره کرد. زیدری در بهره بردن از این صنعت نیز به دیگر صناعات ادبی چشم داشته و از ظرفیت‌های دیگر صناعات استفاده کرده است.

### ۲-۴-۵) استعاره تهکیمه و معنای ضمنی مرگ

بهره‌وری از استعاره تهکیمه و استفاده ریشخندگونه از ترکیب «معماران تاتار» (همان: ۹۳) در متن واضح و زیدری نسوی به بلیغ‌ترین شکل از این صنعت استفاده کرده است. طنز تلخی که در آن بوی مرگ به مشام مخاطب می‌رسد؛ مرگی از سر ناچاری و تسلیم!

### ۲-۴-۶) ترسیم فضای مرگ آلود با آوردن شواهد شعری عربی

با توجه به این که متن نفثة‌المصدر نثری است فنی و از الزامات این نوع نثر بهره بردن از اشعار و امثله عربی است، زیدری نسوی نهایت استفاده را در عالی‌ترین شکل از این موضوع برده است. او در ارتباط با بن‌مایه (موتیف) مرگ، شواهد عربی فراوانی به کار گرفته است. در تمام این کاررفت‌ها تسلیم در برابر مرگ و خوشایندی آن نسبت به اوضاع حاکم بر جامعه نشان داده شده است. در هیچ کدام از این ابیات نگرشی فلسفی وجود ندارد:

«و اذا لم یکن غیر الاسنه مرکب فلا رأی للمظطـطر إلا رکوبها» <sup>۲</sup> (همان: ۱۱)	«البیض همی لا لذی البیض الطلی و طلابی الاوتار، لا الاوتار» <sup>۳</sup> (همان: ۱۹)
«وَهَبْ جَدِّی زَوَى لِی الْاَرْضَ طَرّاً» <sup>۴</sup> (همان: ۳۵)	«ألیسَ المَوْتُ یَزوی مَا زَوَى لِی؟!» <sup>۴</sup> (همان: ۳۵)
«آسَادُ مَوْتِ مُخَدَّرَاتٍ، مَا لَهَا مُسْتَرَسِلِینُ اَلِی الْحُتُوفِ، کَأَنَّمَا» <sup>۵</sup>	«إلَّا الصَّوَارِمَ وَ الْقَنَا آجَامُ بَیْنَ الْحُتُوفِ وَ بَیْنَهُمَا أَرْحَامُ» <sup>۵</sup> (همان: ۴۴)

۱. بدان هنگام که آخرین مصیبت را پیش فرستادی، هرآینه بازار خویش را در معرض کساد قرار دادی (رک. زیدری نسوی، ۱۳۸۵: ۲۲۴).

۲. در آن هنگام که جز سرهای نیزه مرکبی نباشد، مرد گرفتار و مضطر را جز بر نشستن بر آن، تدبیر و رای نیست (همان: ۱۴۳).

۳. وجه همت من شمشیر است نه ملامت زنان سپید گردن و مطلوب من کین کشی است و خون‌خواهی نه (اشتغال به نوای) تار (همان: ۱۵۰).

۴. و چنین انگار که بخت من سراسر زمین را برای من جمع کرده و فراهم آورده است، آیا مرگ آن‌چه بخت برای من فراهم آورده نمی‌پراگند و (از من) دور نمی‌گرداند؟! (همان: ۱۹۰).

۵. شیران مرگ (شکار کننده مرگ) ملازم بیشه‌ای که آنان را جز شمشیر و نیزه (که پنداری آوردگاه منبت آنست) بیشه و نیزاری نیست. به مرگ انس گیرنده‌اند، خود تو گویی میان مرگ و ایشان خویشاوندی است (همان: ۲۰۹). این دو بیت از ابوتام حیب‌بن اوس الطائی است (رک. همان: ۲۰۹).

«فَتَى مَاتَ بَيْنَ الضَّرْبِ وَالطَّعْنِ مَيْتَهُ  
وَمَا مَاتَ حَتَّى مَاتَ مَضْرِبُ سَيْفِهِ  
وَأَثَبَتْ فِي مُسْتَنْقَعِ الْمَوْتِ رِجْلَهُ»  
تَقُومُ مَقَامَ النَّصْرِ، إِذ فَاتَهُ النَّصْرُ  
مِنَ الضَّرْبِ، وَاعْتَلَّتْ عَلَيْهِ الْقَنَا السَّمْرُ  
وَقَالَ لَهَا: مِنْ تَحْتِ أَخْمَصِكَ الْحَشْرُ»<sup>۶</sup>  
(همان: ۴۶)

## ۲-۴-۷) ترسیم فضای هولناک حمله مغولان و غارت‌گری آنان (فضاسازی)

فضاسازی‌های نفثه‌المصدور در ارتباط با مرگ کاملاً ملموس و مخیل است؛ مانند: «می‌راندم و صحرا از نیران تاتار در شب تار چون عکس دریا می‌دید و از چهارسوی گفت و گوی و های و هوی ایشان می‌شنید تا به مقصد رسید. رَحِمَ اللَّهُ الْأَبْيُورِدِي حَيْثُ يَقُولُ: فَخُضَّ غَمَارُ الرَّدَى، تَسَلَّمَ وَ ثَبَّ عَجَلًا / لِفُرْصَةِ عَرَضَتْ، فَالْحَزْمُ فِي الْعَجَلِ»<sup>۷</sup> (همان: ۲۵-۲۴) و «در آن میانه مرغ نامه‌بر که پیک رایگانی رسید و خبر رسانید که پنجاه طلب اطلاب تاتار، کأنها ارکان یذبل أو هضاب شمام، مانند سحاب که لواقع لواحق، آن را بسوابق در رساند یا سیلاب که تواتر امداد صواعق، آن را از شواحق سوی هامون راند» (همان: ۳۲).

همچنین در نمونه‌های دیگر می‌توان این مورد را مشاهده کرد: «و آن مور حرصان مار سیرت حیات حیات آثار قوم بهر راه، تا بمجره می‌جستند و از مقام ایشان، بهر سراب تا بسحاب استکشاف می‌کردند و بر صوب شام تازان و در تاریکی ظلام چون برق غمام یازان، تا پیش از آنکه آفتاب تیغ زند، شمشیر کشیده باشند و چون صبح پرده در گردد، صف قتال دریده. لبسوا الدجی لبس الغراب لریشه / و غدوا لحاجاتهم غدو غراب» (همان: ۴۱) و «گفتی سکندر در میان ظلمات گرفتار و آب حیات تیره، مردمک چشم اسلام در محجر ظلام و دیده نجات خیره، خرمهره گرد در یتیم سلطنت حمایل گشته، گوش ماهی پیرامن گوهر شب افروز شب شاهی فلابه شده، ضباب حجاب آفتاب گشته و او نهفته؛ کلاب حوالی غاب إحاطت گرفته و شیر خفته؛ مشأمه در عرصات حضرت حشر گشته و میمنه بی‌خبر، احزاب شیطان پیرامن جناب سلطان فرو گرفته و میسر غافل، فمساهم و بسطهم حریر و صبحهم و بسطهم تراب». (همان: ۴۳-۴۲).

## ۲-۴-۸) احوال محشر و احوال رستاخیز با زبان قرآن

تضمین و تکلم به آیات قرآن و آمیختنش با متن نیز بسامد بالایی دارد؛ زیدری در اثنای متن از آیات مرتبط با مرگ، به تکرار استفاده کرده است: «یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه<sup>۸</sup> عیان دیده شد. آنکه تیغ در میغ نشاندی و بشمشیر در روی شیر برفتی و بچنگ وقت جنگ بتاختی و از درق تیر هدف تیر ساختی و به نیزه گاه با سماک بر آویختی، بهرام را وقت اصطیاد گور پنداشتی، لحفته غائله الشقاء، فحولت فی کفه الرمح المثقف مغزلا<sup>۹</sup>» (همان: ۴۴). ایضاً: «لاجرم، تفرقوا أیدی سیا

<sup>۶</sup>. جوانمردی که میان ضربات شمشیر و نیزه جان سپرد، بدان سان که هر چند به حسب ظاهر پیروزی وی را نصیب نگردید (ولکن) این مرگ (افتخار شهادت) خود قائم مقام آن پیروزی شد. جان نسپرد مگر در آن هنگام که دم شمشیر وی از بسیاری کشتار دشمن بکندی و فلول گرایید و فرو ریخت و نیزه‌های گندم‌گون به سبب کثرت ضربات و کشتار، شکستگی و کجی یافت و از کار باز ماند. در غدیر و برکه مرگ پای بیفشرد و وی را (پای خویش را) گفت: قیامت و حشر زیر کف توست (همان: ۲۱۴). این ابیات از قصیده‌ای است از ابوتمام حبیب بن اوس الطائی. (رک. همان: ۲۱۶).

<sup>۷</sup>. خدای پیام‌رزا ابیوردی را آن‌جا که گوید: به گرداب مرگ در آی (فرو رو) تا تندرست بمانی و از دهانه جوی (بلایا و مصائب) که (ترا) پیش آمده، پشتاب بجه که دوربینی و احتیاط در شتاب و عجله است (همان: ۱۶۶). بیت از ابی مظفر ابیوردی است. (رک. همان: ۱۶۶).

<sup>۸</sup>. روزی که مرد از برادر خویش و از مادر خویش و از پدر خویش و از عیال خویش و از پسران خویش بگریزد (عبس/۳۶-۳۴).

<sup>۹</sup>. (از غایت سیه‌روزی) وی را سختی و دشواری بدبختی در رسید و نیزه تیز مستقیم را در کف او همانند دوک گردانید (رک. زیدری نسوی، ۱۳۸۵: ۲۰۸).



فی الاقطار، کشاورد الامثال فلم يلتق منهم بعدها اثنان عند تناول الاقران و تناوب الضراب و الطعان<sup>۱۰</sup>» (همان: ۴۵). این بهره‌وری زیدری گاهی به صورت اشارات ضمنی به روز رستاخیز آشکار شده است: «آسمان در این ماتم کبود جامه تمامست. زمین در این معصیت خاک بر سر بسست. شفق به رسم اندوه‌زدگان رخساره به خون دل شسته است. ستاره بر عادت مصیبت‌رسیدگان بر خاکستر نشسته است. صبح در این واقعه هائل اگر جامه دریده است، صادقست. ماه در این حادثه مشکل اگر رخ بخون خراشیده، بحقست [...] سحاب در این غم اگر به جای آب خون بارد، بجای خود است. دریا در این ماتم اگر کف بر سر آرد، رواست. آفتاب را مهر چون شاید خواند که بعد از او برافروخت؟! شفق شفیق نشاید گفت، که دلش نسوخت» (همان: ۴۸). در نمونه‌ای دیگر چنین می‌گوید: «و می‌پنداشتم که خوی همانست، بگذاشته‌ام و آذربيجان که دوستی آن با جان آمیخته بود، همچنانست که دیده‌ام، تا بدیدم، مُرو جی که غزال آفتاب‌چهره در آن وطن داشتی، غراب تاریک‌روی در او نشسته؛ مراتع آهوان بیکبار مَرابضِ گرگان شده». (همان: ۹۴).

### ۲-۴-۹) استفاده از آیات قرآنی و احادیث در خصوص بن‌مایه مرگ

در نفثه‌المصدور در حوزه اثر پذیری از آیات و احادیث می‌توان به واژگانی همچون: تلاطم امواج، بروق غمام بصر ربای، ارحام، سیف، غدار، اجل و... اشاره کرد. بن‌مایه و پدیده مرگ، حضوری پررنگ و بارز دارد؛ به طوری که از نخستین بند این اثر و از سطر نخست این دردنامه، این بن‌مایه آشکارا به چشم می‌خورد و سایه خود را بر کل اثر به صورت و شیوه‌های و مصادیق مختلف آشکار می‌سازد: «شجره شمشیر که بهشت در سایه اوست، الجنة تحت ظلال السیوف». (همان: ۱). اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که در کتاب جامع الاخبار به آن اشاره شده است (شعیری، ۱۴۰۵: ۸۳). همچنین: «سر از بالین برداشتم ملاعین دوزخی را و وجوه یومئذ علیها غبره ترهفها قتره اولئك هم الكفرة الفجرة<sup>۱۱</sup> بحوالی خرگاه پادشاه محیط یافتم. حالت يعرف المجرمون بسماهم فیؤخذ بالنواصي و الأقدام<sup>۱۲</sup> مشاهده کردم و از این دست سنان چون راز در دل هم آواز جای گرفته، از آن روی تیر چون نور حدقه در دیده دوست پسندیده نشسته، بر طرفی پالهنک چون زه گریبان در گردن جمعی بیکسان و غریبان و از جانبی شمشیر چون بار گناه بر گردن نیکخواه. هم کار ز دست رفته، هم دست ز کار» (زیدری نسوی، ۱۳۸۵: ۵۲). در نمونه‌های ذیل نیز این استفاده از آیات قرآنی با بن‌مایه مرگ را می‌توان مشاهده کرد:

— «قل إن الموت الذی تفرون منه مُلاقیکم»<sup>۱۳</sup> (همان: ۳۷).

— «کل نفس ذائقة الموت» (همان: ۵۴).

— «و الله خلقکم ثم یمیتکم ثم یرزقکم ثم یرحیکم»<sup>۱۴</sup> (همان: ۹۱).

<sup>۱۰</sup> همانند دسته‌های قوم سبا در کرانه‌ها و نواحی (جهان) پیراگندند و پس از آن (واقعه) هیچ دو تنی از ایشان در هنگام بیکار حریفان (یا نزال نزال گفتن ایشان) و پی در پی (به نوبت) شمشیر و نیزه زدن آنان به یکدیگر، آن دیگری را باز ندید (همان: ۲۱۰).

<sup>۱۱</sup> و چهره‌هایی در آن روز، غبار (غم) بر آنها نشسته. و تیرگی و سیاهی، چهره آنان را پوشانده است. اینان همان کافران بدکردارند. (عبس/ ۴۲-۴۰).

<sup>۱۲</sup> گنهکاران [در روز قیامت] با نشانه‌هایشان شناخته می‌شوند؛ از این رو موهای جلو سر و پاها [یشان] گرفته شود [و به دوزخ افکنده می‌شوند] (الرحن / ۴۱).

<sup>۱۳</sup> بگو عاقبت مرگی که از آن می‌گریزد شما را البته ملاقات خواهد کرد (جمعه/ ۸).

<sup>۱۴</sup> خداوند همان کسی است که شما را آفرید، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند (روم/ ۴۰). البته باید اشاره کرد که در متن نفثه‌المصدور آیه به صورت خلاصه آمده است و کامل آن به این صورت است: الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یرحیکم.

## ۲-۴-۱۰) اشاره به مرگ به صورت تلمیحی و ضمنی

اشارات تلمیحی و ضمنی نیز از جمله شیوه بهره‌وری از این بن‌مایه است؛ زیدری از این صنعت هم به مانند دیگر صناعات ادبی، برای مرگ استفاده کرده است؛ مانند: «سَدُّ يَأْجُوجِ تَاتَارِ گشاده گشت و اسکندر نی. دَرِ خَيْبَرِ كُفَّارِ بسته شد و حیدر نی. روباه بیشه شیر گرفت و شیرِ عَرینِ نی. دیو بر تخت سلیمان نشست و انگشتر نی» (همان: ۵۰)؛ «و ثَهْلَانِ بِيخِ آوَرِ رَجَا را رُخَا از پای در آورده، بَلَارِکِ هِنْدِي بَرِگِ هِنْدَا مُتَمَلِّمِ گشته، بِنَايِ سِنْمَارِ به لگد کوب بو تیمار مُنْهَمِ شده، تِيهَوِي نَحِيْفِ سُنْفَرِ را شکار کرده، آهَوِي ضَعِيْفِ غَضَنْفَرِ را افگار گردانیده، خَوْرَتَقِ شَاهِي نِهَادِ را خَدْرَتَقِ واهي نِهَادِ خَرَابِ کرده، مرده قابض جان مَلِكِ المَوْتِ شده، شاه ناباخته مات گشته» (همان: ۷۴).

## ۲-۴-۱۱) تسلیم و تمکین در برابر جبر مرگ

در نهایت صاحب متن نفثة المصدور منفعلانه و از سر جبر، در برابر مرگ تسلیم است و این مسأله را بارها به تصویر کشانده است؛ مانند: «مرگ را با همه ناخوشی با دل خوش کرده و به قضا از بن گوش رضا داده و کار - دور از همه دوستان - چنان تنگ شده بود، که از تاتار در تاتار می‌گریختم» (همان: ۵۳)؛ «فَتَكَ فُطَيْعٍ وَ سَفَكَ شَنِيعٍ دَشْوَارِ می‌داشتم و آنکه قالب مسکین که مسکن روح ناز نیست، عمری مصاحب جان شیرین بوده و در گرم و سرد و خیر و شر موافقت و مساعدت او نموده، در حوصله ضباع و کشاکش سباع باید بود، صَعْبِ می‌شمرد» (همان: ۵۴-۵۳)؛ «طَاقَتِ طَاقِ گشته چون مرا جفت غم دید، از غایت ضُجْرَتِ، فَرِيَادِ فَيَا مَوْتَ زُرِّ اِنَّ الْحَيَاةَ دَمِيمَةٌ<sup>۱۵</sup>، بر آسمان رسانید و از سر سَامَتِ: سیرم ز حیات محنت آگنده خویش / وز روزی ریزه پراگنده خویش [...] و قُورُ، و اَحْدَاثُ الزَّمَانِ تَنُوْشُنْسِي / و لِّلْمَوْتِ حَوْلِي جِيْئُهُ وَ ذَهَابُ<sup>۱۶</sup>» (همان: ۱۱۳).

## نتیجه

بن‌مایه مرگ در نفثة المصدور گاهی به تصریح واژه مرگ آمده است و گاهی در جامه بیان و ظرافت‌های بلاغی از جمله تشبیه‌ها و استعاره‌ها. این بن‌مایه خبر از قتل و غارت شوم و تلخ مغولانی می‌دهد که رسالتی جز مرگ و تباهی ندارند و نویسنده در جای‌جای اثر و به بالاترین تراز ادبی، این امر را تشریح و تبیین کرده است. نویسنده متن، مرگ و تباهی را به صورت تشبیه، استعاره، کنایه، استخدام و تکلم به آیات قرآن، استعاره تهکمی، اشاره‌های ضمنی و گونه‌های مختلف دیگر، به تصویر کشیده است. در تمام کاررفت‌های این بن‌مایه، مرگ‌اندیشی از سر ناچاری و تسلیم است و نگاهی فلسفی به این موضوع وجود ندارد. دیگر اینکه نویسنده از این مهم، بیشترین بهره را برای ادبیت کلام برده است.

## تعارض منافع

طبق گفته نویسندگان، پژوهش حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع است.

## منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین. (۱۴۰۳ق). عوالی اللالی العزیزیه فی الاحادیث الدینییه. مقدمه شهاب‌الدین مرعشی. قم: مطبعه سید الشهداء.

<sup>۱۵</sup> ای مرگ دیدار کن که زندگی ناخوش و مکروه است (رک. زیدری نسوی، ۱۳۸۵: ۳۳۷). مصراع از ابوالعلاء معری است (همان: ۳۳۷).

<sup>۱۶</sup> من مردی بردبار و رزینم و حال آن که سختی‌ها و بلایای روزگار با من در آویز می‌شود (و جنگ ریشاریش آغاز می‌کند) و مرگ را به گرد من شد آمدی است. (همان: ۳۳۸). بیت از ابوفراس الحمدانی است (همان: ۳۳۸).

- امیری خراسانی، احمد؛ غفاری، نازنین. (۱۳۹۵). «تأثیرات روانی هجوم مغول بر جامعه قرن هفتم». متن‌شناسی ادب اصفهان. شماره ۲. صص: ۲۲-۱. بهار، محمدتقی. (۱۳۹۳). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی. جلد سوم. چاپ پنجم. تهران: زوار.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین محمد خواجه حافظ شیرازی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ هفتم. تهران: صفی‌علیشاه.
- داد، سیما. (۱۳۹۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ پنجم. تهران: مروارید.
- دورانت، ویل؛ دورانت، آرل. (۱۳۸۸). تفسیرهای زندگی. ترجمه ابراهیم مشعری. چاپ ششم. تهران: نیلوفر.
- خیام نیشابوری، عمر. (۱۳۶۷). رباعیات خیام (طربخانه). گردآوری یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی. تصحیح جلال‌الدین همایی. چاپ دوم. تهران: هما.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۸). شرح جامع مثنوی معنوی. دفتر سوم. چاپ نوزدهم. تهران: اطلاعات.
- زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد. (۱۳۸۵). نفثة‌المصدر. تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی. چاپ دوم. تهران: توس
- شاملو، احمد. (۱۳۸۵). مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها. چاپ هفتم. تهران: نگاه.
- شعیری، تاج‌الدین. (۱۴۰۵ق). جامع‌الانخبار. قم: رضی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۶). رستاخیز کلمات. چاپ چهارم. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). سبک‌شناسی نثر. چاپ ششم. تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). سبک‌شناسی شعر. چاپ نهم. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). نقد ادبی. چاپ چهارم. تهران: فردوس.
- فرخی سیستانی، علی بن جلوغ. (۱۳۷۸). دیوان حکیم فرخی سیستانی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ پنجم. تهران: زوار.
- کادن، جی.ای. (۲۰۰۲). فرهنگ ادبیات و نقد. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: شادگان.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۳). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد الین نیکلسون. جلد دوم. تهران: امیرکبیر.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۹). روح و زندگی. ترجمه لطیف صدقیانی. چاپ چهارم. تهران: جامی.

## References

- Qor'an karim.  
Nahj ol-Balagheh.
- Amiri Khorasani, A. & N. Ghafari. (2015). Ta'sirat-e Ravani-ye Hojom-e Moghol Bar Jame'ey-e Gharn-e Haftom. Matnshenasi-ye Adab-ye Esfahan. No. 2. Pp. 1-22. DOI: <https://10.22108/rpl.2016.20411>
- Bahar, M.T. (2013). Sabkshenasi Ya Tarikh-e Tatavvor-e Nasr-e Farsi. Vol. 3. 5<sup>th</sup> Edition. Tehran: Zavvar.
- Dad, S. (2017). Farhang-e Estelihat-e Adabi. 5<sup>th</sup> Edition. Tehran: Morwarid.
- Durant, W. & A. Durant. (2009). Tafsihayeh Zendegi. Tarjomey-e Ebrahim Mash'ari. 6<sup>th</sup> Edition. Tehran: Nilofar Publications.
- Ebn Abi Jumhoor, M.Z. (1982). 'Avali ol-La'ali ol-'Azizia fel-Ahadis ol-Diniye. Moghaddame-ye Shahab al-Din Mar'ashi. Qom: Matba'e-ye Seyyed ol-Shohada.
- Farrokhi Sistani, A.J. (1999). Divan Hakim Farrokhi Sistani. Tashih-e Mohammad Dabir Siyaghi. 5<sup>th</sup> Edition. Tehran: Zavvar.
- Hafez, SH.M. (1991). Divan Ghazaliyat-e Mowlana Shamsoddin Mohammad Khwaja Hafez Shirazi. Be Tashih-e Khalil Khatib Rahbar. 7<sup>th</sup> Edition. Tehran: Safi'alishah.
- Kaden, J.E. (2002). Farhang-e Adabiyyat va Naghd. Tarjomeyeh Kazem Firoozmand. Tehran: Shadegan.
- Khayyam, 'O. (1988). Roba'iyat-e Khayyam (Tarabkhaneh). Gerdavari-ye Yarahmad Ebn Hosein Rashidi Tabrizi. Tashih-e Jalaloddin Homayi. Second Edition. Tehran: Homa.
- Mowlavi, J.M. (1984). Masnavi Ma'navi. Vol. 2. Tashih-e Reynold Alleyne Nicholson. first Edition. Tehran: Amir Kabir.
- Shafi'i Kadkani, M.R. (2016). Rastakhiz-e Kalamat. 4<sup>th</sup> Edition. Tehran: Sokhon.
- Sha'iri, T. (1984). Jame ol-Akhbar. Qom: Razi.
- Shamisa, S. (2002). Sabkshenasi-e She'r. 6<sup>th</sup> Edition. Tehran: Mitra.
- Shamisa, S. (2003). Sabkshenasi-e Nasr. 9<sup>th</sup> Edition. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, S. (2004). Naghd-e Adabi. 4<sup>th</sup> Edition. Tehran: Ferdows.
- Shamloo, A. (2015). Majmoo'e-ye Asar, Daftar- e 1: She'r. 7<sup>th</sup> Edition. Tehran: Negah.
- Yung, C. G. (2010). Rooh Va Zendegi. Tarjomeyeh Latif SedGhani. 4<sup>th</sup> Edition. Tehran: Jami.
- Zamani, K. (2018). Sharh-e Jame'-e Masnavi-e Ma'navi. Daftar-e 3. 19<sup>th</sup> Edition. Tehran: Ettelaat.
- Zeydari Nasvi, Sh.M. (2006). Nafsat ol-Masdoor. Tashih va Sharh-e Amir Hosein Yazdgerdi. Second Edition. Tehran: Toos.